# اسلام و روابط بین‌الملل
# از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش

**دکتر آرمین امینی**[1]
**زهرا محمودی**[2]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۹/۱۵

**چکیده**

اسلام به مثابه مکتبی جهان شمول، مسائل موجود در تعاملات بین‌المللی را از منظر متفاوت با سایر رویکردهای موجود در عرصه روابط بین‌الملل می‌نگرد. سیاست‌گذاری اسلامی، عرصه روابط بین‌الملل و تعاملات بین‌المللی را به مثابه مقدمه‌ای برای حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی در راستای تکامل جامعه بین‌المللی می‌داند؛ مقوله‌ای که می‌توان آن را در تأکید اسلام بر وحدت جوامع اسلامی مشاهده نمود. آنچه از نقطه نظر اسلام اهمیت دارد نه حفظ وضع موجود بر مبنای سیاست‌های امنیتی راهبردی معمول و پذیرفته جهانی بلکه بر اساس رویکرد هنجاری و در مسیر تعالی نوع بشر است. این پژوهش در پی بررسی جایگاه و اهمیت رویکرد رهایی‌بخش(emancipator) اسلام به پدیده‌ها و مقوله‌های سیاسی، به جای نگاه سطحی و حل‌المسائلی (problem solving) به آنها در یک مقوله دیالکتیکی است. فرضیه مقاله حاضر این است که تفاوت اسلام با سایر رویکردهای موجود در نظام بین الملل، تفاوتی بنیادین و راهبردی و نه مقطعی و زودگذر می باشد که در نتیجه آن، رویکرد رهایی‌بخش در روابط بین‌الملل اهمیت بیش از پیش یافته و رویکرد حل‌المسائلی از حیض انتفاع خارج می‌گردد. نوع تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی و روش تحقیق آن اسنادی می‌باشد.

**واژگان کلیدی**: اسلام، روابط بین‌الملل، دیدگاه رهایی‌بخش، دیدگاه حل‌المسائلی، تعالی انسانی، وحدت جامعه اسلامی.

---

[1]. استادیار دانشکده حقوق و علوم‌سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
Email:arminamini@yahoo.com 09125037921

[2]. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران
Email:zahramahmoodi61@yahoo.com

**مقدمه**

هر نظریه روابط بین‌الملل، نظامی از ایده‌ها و انگاره‌ها و یا مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط است که ایده خاصی را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از این نظریه‌ها متضمن انگاره و ایده متفاوتی نسبت به روابط بین‌الملل می‌باشد. در این میان، ایده اسلام درباره روابط بین‌الملل نیز شامل نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌شود که نظامی از انگاره‌ها یا مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط و همساز را بیان می‌نماید. انگاره‌هایی که موجب تکوین چالشی مستقیم برای سیستم وستفالیایی تئوری‌های روابط بین‌الملل گردیده است (Turner,2009). تئوری‌های روابط بین‌الملل با مفروض قرار دادن بازیگری دولت‌های غربی، سیاست‌های سکولار را به عنوان مبنایی صلح‌آمیز، با ثبات و جهانی برای روابط بین‌الملل قرار می‌دهند و برای تبیین و حفظ وضع بین‌المللی موجود یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده‌اند (Smith,2002). در صورتی که با توجه به تمرکز نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل بر علائق قدرت‌های بزرگ، آنها از قدرت تبیین لازم برای فهم رفتار و تحلیل سیاست خارجی کشورهایی که تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، ارزش و ایستاری با دولت‌های غربی دارند، برخوردار نیستند (رمضانی،۱۳۸۰). این صورت مسئله، به معنای شکننده‌گی شالوده نظریه‌های روابط بین‌الملل موجود و چارچوب‌های فکری آنها است که انتقاد از آنها، ویژگی بارز نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌باشد. این گونه است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به موازات تأکید بر رویکرد رهایی‌بخشی، استیلای ساختارهای ناکارآمد و سرکوبگر سیاسی و اقتصادی، وضعیت موجود در روابط بین‌الملل و هم چنین رویکرد حل‌المسائلی ناشی از آن را مورد نقد قرار می‌دهد. در اینجاست که ماهیت پدیده‌ها در روابط بین‌الملل با هدف ترسیم چشم‌اندازی آرمانی از روابط بین‌الملل، در چارچوب نظم و نظام بین‌الملل عادلانه که در آن انسان (در هر دو صورت فردی و جمعی) به سعادت و کمال برسد (Stuch, 2001,p.2-3) توسط رویکرد اسلامی مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ به طوری که فرادستی و مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه موجود، ملاک‌های مطلق آنها و احاطه بر سایر اندیشه‌ها و نظریه‌ها مورد پرسش واقع می‌شود. برای تبیین بهتر موضوع نوشتار حاضر، ضروری است ابتدا جایگاه و اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل ترسیم شود. در گام بعدی به تبیین چارچوب نظری می‌پردازیم و در نهایت

رویکرد حل‌المسائلی اسلام و مؤلفه‌های ناشی از آن در روابط بین‌الملل را مطرح می‌نماییم.

**۱. جایگاه و اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل**

دین همواره در طول تاریخ حیات بشری از عوامل تأثیرگذار بر زندگی بشر چه در سطح فردی و داخلی و چه در سطح بین‌المللی بوده و در حال حاضر در عرصه معادلات نظام بین‌الملل هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در آینده هم با توجه به روندهای موجود (جهانی‌شدن) شاهد پررنگ شدن نقش دین در ابعاد مختلف روابط بین‌الملل (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) خواهیم بود (ابراهیمی،ستوده، ۱۳۸۹). در این بین، اسلام آیینی جامع، فراگیر، جاودانه است؛ و مخاطبان احکام اسلامی، نژاد و گروه خاصی در زمان و مکان ویژه‌ای نیستند، بلکه همه مردم از هر نژاد و ملیتی، با هر زبان و فرهنگی و دارای هر عقیده و مرامی، در سراسر گیتی و در همیشه تاریخ، مخاطب پیام‌ها و احکام اسلام هستند (Center for the Study of Political Islam,2009).

در قرآن مجید نیز چندین آیه در خصوص جهان شمولی اسلام و فراگیری احکام آن آمده است؛ از جمله این که همه انسان‌ها را به توحید و پرهیزگاری و دیگر اصول فرا می‌خواند (سوره بقره/ آیه۱٦۸)، و تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه مردم مژده دهنده و بیم دهنده ( سوره اعراف/ آیه ۱۵۸)

در حقیقت اسلام با دعوت به توحید، مساوات و عدل، رسیدن به سعادت را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل مطرح می‌نماید؛ از این‌رو، انسان و بشریت در اولویت و اصالت قرار می‌گیرد و طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی، فراتر از دولت ملی مطرح می‌گردد زیرا ارزش‌های انسانی و اخلاقی تنها در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فرا ملی تحت حاکمیت واحد اسلامی به طور کامل تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که در این اجتماع سیاسی- اخلاقی، امنیت و سعادت انسان و بشریت تأمین می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). از آنجا یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، جلوگیری از وقوع جنگ و حفظ صلح می‌باشد لذا توجه به آراء و عقاید اسلام در این حوزه مهم و چالش برانگیز، ضروری می‌باشد. از نظر اسلام، نه جنگ اصل است (آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند) و نه صلح همیشگی است؛ (آن‌گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در

روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (ابراهیمی،ستوده، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، چون از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می‌گردد و ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدیدکننده عدالت محسوب می‌شود، اسلام برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین‌الملل می‌باشد و از آن‌جایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل می‌شود به دنبال این موضوع بنیادی می‌باشد که روابط بین‌الملل باید به گونه‌ای سامان‌دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد. خلاصه کلام آنکه ظلم نکردن، مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی بشمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان‌جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۰۷-۳۰۱).

اهمیت موضوعات مطرح شده در حوزه تفکرات اسلامی به میزانی است که در دهه‌های اخیر، اسلام از صورت یک دین الهی صرف بیرون آمده و به عاملی سیاسی-مذهبی در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده است. در ریشه‌یابی این تحول، عوامل گوناگونی مطرح شده است؛ عواملی مانند وقوع انقلاب اسلامی ایران، از پای افتادن کمونیسم و... . البته موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که مسأله تنها مربوط به اسلام نیست، بلکه مذهب به‌طورکلی مورد توجه مردم قرار گرفته و نقش جدیدی در صحنه بین‌الملل یافته است. اما از آنجا که اسلام بیشترین توان و ظرفیت را برای عمل سیاسی دارد، توانسته است نسبت به رقبای خود آثار بیشتری بر جای گذارد.

با عنایت به مسائل فوق، باید دانست که جایگاه نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل زمانی ابعاد وسیع‌تری می‌یابد که بدانیم پدیده پست سکولاریسم که همان بازگشت دین به حوزه عمومی اعم از حوزه داخلی و روابط بین‌المللی است به در هم ریختن دیواره جدایی دو حوزه عمومی و خصوصی منجر شده است و همسو با گسترش جایگاه دین در حوزه روابط بین‌الملل بوده است. این گونه است که نظریه اسلامی، مفروضات نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را به طور عملی و محسوس مورد نقد قرار می‌دهد؛ به عبارت روشن‌تر رابطه ماهیت گفتمان اسلامی در شالوده شکنی نسبت به گفتمان نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل، دارای اهمیت بسزایی است؛ چرا که این مسئله، مفروضات و مبانی نظری مهمی را زیر سؤال برده و مورد پرسش قرار می‌دهد.

در حقیقت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، قسمتی از حقیقت ذاتی نظریات غربی؛ به خصوص معیارهایی را که آنان در تقسیم‌بندی مورد نظرشان، خود را مدرن، فرادست، دارای عقلانیت، ترقی، علم و دموکراسی و کشورهای دیگر را فرودست، منفی، سنتی، غیرمدرن، غیرعقلانی و فرو رفته در جهل و استبداد معرفی کرده را بازنمایی نموده و مورد نقد قرار می‌دهد. از منظر نوشتار حاضر نیز، بُعد بسیار مهم و تأثیرگذار مکتب اسلامی در روابط بین‌الملل، جدیت این مکتب در عینیت بخشی به موضوع رهایی است. رهایی از نظر اسلام به معنای تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنس می‌باشد. رهایی متضمن مقابله با بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود در چارچوب نظم حاکم، استقلال و خودمختاری (یعنی حق تعیین سرنوشت خود) است. هم چنین رهایی به یک اعتبار مستلزم امنیت نیز هست، امنیتی که منحصر به دولت‌ها نیست بلکه همه روابط اجتماعی انسانی و همه اجتماعات را در بر می‌گیرد. لذا رهایی متضمن عدالت و امنیت انسانی است. از جمله مصادیق رهایی که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در پی عینیت بخشی به آن می‌باشد رهایی از تبعیض قومی، نژادی و جنسی است. علی‌رغم اینکه مقابله با موضوع تبعیض قومی و نژادی مدت‌ها است توسط کشورهای غربی و سازمان‌های مرتبط با آنها مطرح شده است اما در اکثر موارد فقط در سطح شعار باقی مانده است. این در شرایطی است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل معتقد است احترام به نوع بشر (انسان بما هو انسان) بدون توجه به نژاد و قوم آن و تکوین جهان اندیشی اخلاقی به عنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی، از اصول مبرهن در روابط بین‌الملل می‌باشد و به رنگ و نژاد خاصی محدود نمی‌شود. از دیگر مصادیق رهایی مدنظر نظریه اسلامی، انتقاد از ساختارهای سلطه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجود است که تحت منافع و درخواست‌های قدرت‌های بزرگ (نه ضرورتاً منافع سایر کشورها) عمل می‌نمایند.

### ۲. چارچوب نظری

با مقایسه نظریه‌های روابط بین‌الملل در جریان اصلی ( نظریه‌های واقع‌گرایی (Realism)، نوواقع‌گرایی (Neo Realism)، نولیبرالی (Neo Liberalism)، علم‌گرایان (Positivist) و در کل آنچه از آن به عنوان جریان خردگرایانه در روابط بین‌الملل یاد می‌شود) از جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش شناختی با نظریه اسلامی، مشخص می‌گردد که آنها از مطلوبیت لازم جهت تبیین و توضیح مسائل روابط بین‌المللی کنونی برخوردار نمی‌باشند و هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را از حیث

رهایی‌بخشی و مبارزه با سلطه را پی‌گیری نمی‌نمایند. برای درک بهتر موضوع، به بررسی اجمالی جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش شناختی نظریه اسلامی در مقایسه با نظریات جریان اصلی می‌پردازیم.

از جمله مسائل مورد توجه در روابط بین‌الملل از منظر هستی‌شناسی این است که کنشگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می‌دهند. در جایی که نظریه‌های جریان اصلی، دولت‌ها، افراد، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، ساختار نظام بین‌الملل و... را کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانند و در نهایت بر جایگاه و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ متمرکز شده و اهمیت چندانی برای سایر کشورها قائل نیستند؛ اسلام، موضوع امت واحده را مطرح می‌نماید. از منظر رویکرد اسلامی، واحد سیاسی دولت- ملت اصالت ذاتی نداشته و بر خلاف دیدگاه‌های غربی تنها مرجع مشروع وفاداری انسانی نیست بلکه تعلقات و وفاداری‌های اسلامی و عقیدتی جایگزین وفاداری ملی می‌شود. در حقیقت، آنچه که اصالت دارد مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی است که بر اساس آن جهان به دو قلمروی دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود و اصل اساسی همزیستی مسالمت‌آمیز می‌داند (فراتی، ۱۳۸۹: ۲۸۱-۲٦۰). وجود این همزیستی، صلح و صفا و هماهنگی در درون بشر یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌باشد.

وجه دیگر هستی‌شناسی به رابطه میان ساختار- کارگزار مربوط می‌شود. اگر تقدم با واحدهای تشکیل دهنده باشد (در سیاست بین‌المللی دولت‌ها)، ساختار به خصوصیات و تعاملات میان آن فرو کاسته می‌شود. اگر تقدم با نظام باشد کارگزار را به آثار استلزامات بازتولیدی نظام فرو کاسته می‌شود لذا در هر دو صورت شاهد تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی هستیم (مشیرزاده،۱۳۸٤: ۹) این در حالی است که در دیدگاه اسلامی، شاهد عدم تقدم ساختار بر کارگزار یا بالعکس هستیم؛ در سطح کارگزاری، رهایی از نفسانیات و غرایز حیوانی از طریق تزکیه و تهذیب نفس و خودآگاهی انسان حاصل می‌شود که بازگشت به فطرت و اعتدال انسانی و حق و حقیقت را امکان‌پذیر می‌سازد زیرا معرفت و وقوع آن، از پیش فرض‌های هر انسان متعادل است، به طوری که اگر انسان به خودآگاهی برسد، به تعادل باز می‌گردد و حق را می‌پذیرد. در سطح ملی نیز تغییر ساختارها و نظام‌های ناعادلانه و استقرار نظم و نظام عادلانه ضرورت می‌یابد زیرا نخستین گام در راه استقرار نظم و جامعه بین‌المللی عادلانه، تشکیل نظامی عادل در سطح داخلی است. تغییر و تحول ساختاری در سطح بین‌المللی نیز لازم و ضروری است، زیرا این ساختارها و سنت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

باطل است که موجب انحراف فطرت و جامعه انسانی شده که با اصلاح آنها انسان مجدداً امکان بازگشت به فطرت خود و سنت الهی را می‌یابد. البته با توجه به اصالت ساختار و کارگزار در هستی‌شناسی اسلامی و عدم تقدم یکی بر دیگری، اصلاح در این دو سطح هم‌زمان ضرورت و تحقق پیدا می‌کند. لذا مبرهن است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظریه‌ای مبنی بر تلفیق بین سطوح است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). دیگر موضوع مطرح در سطح هستی‌شناسی اسلامی، نقش مستقل و مؤثر ساختارها و توانایی های غیر مادی در تکوین و تبیین سیاست و روابط بین‌الملل است که نظریه های روابط بین الملل در جریان اصلی چندان برای آن ها اهمیتی قائل نیستند.

از بعد معرفت‌شناختی و روش‌شناسی نیز تفاوت‌های عمده‌ای میان نظریه‌های اسلامی و نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل وجود دارد. از حیث معرفت‌شناسی، نظریه اسلامی قائل به امکان شناخت می‌باشد ولی هژمونی رهیافت‌های اثبات‌گرا مبتنی بر وحدت‌گرایی در علوم (اعم از علوم طبیعی و غیرطبیعی) را زیر سؤال می‌برد. از منظر نظریه‌های اثبات‌گرا، راه رسیدن به شناخت، گردآوری داده‌های قابل مشاهده، نظم بخشیدن به داده‌ها از طریق ارائه فرضیه و آزمون تجربی فرضیه‌ها و کمی‌گرایی می‌باشد و جنبه تجویزی دادن به نظریه، عدم توجه به کاربرد روش علمی در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و در هم آمیختن مباحث وجودی و هنجاری باعث عدم رشد علمی روابط بین‌الملل می‌شود. در مقابل این وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی اثبات‌گراها، نظریه اسلامی به نوعی تکثر معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می‌داند و با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی گزاره‌ها، داوری آنها با معیارهای تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). همچنین از نظر معرفت شناختی، نظریه اسلامی بر خلاف نظریات اثبات‌گرایانه مبتنی بر جدایی علم و ارزش، معتقد است که نظریات موجود در عرصه روابط بین‌الملل خالی از ارزش نمی‌باشند و به نوعی در مسیر تأمین منافع و ارزش‌های قدرت‌های بزرگ مطرح شده‌اند لذا می‌توان گفت نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل به طور خاص از این منظر، روابط بین‌الملل اثبات‌گرایانه را مورد نقد قرار می‌دهد که محافظه‌کارانه است و امکانات تغییر در حیات اجتماعی در کل و روابط بین‌الملل را به طور خاص درک نمی‌کند و موجب رهایی انسان‌ها نمی‌گردد. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، بر خلاف نظریه‌های حل‌مشکل، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب و سلطه ناشی از آن (استکبار) را برای رسیدن به رهایی یک تعهد اخلاقی

می‌داند. این مسئولیت اخلاقی بویژه در قبال انسان‌ها و جوامعی است که در اثر روابط ناعادلانه قدرت سرکوب و به انقیاد کشیده شده‌اند (مستضعفین)؛ بنابراین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل دارای ابعاد و عناصر اخلاقی است. چون درصدد است تا چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری اصول، ارزش‌ها و گفتمان‌های اخلاقی بر روابط بین‌الملل و تعهدات و مسؤلیت اخلاقی را آشکار ساخته و توضیح دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). در چارچوب این نظریه، امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد بر اساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. در حقیقت، اسلام تلاش می‌کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان‌ها پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه‌گرایی، نژادپرستی و تبعیض‌طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می‌دهد که همه انسان‌ها برابر و برادرند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می‌دهد (سیمبر، قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹: ۲۷۲) که در نهایت منجر به تکوین رهایی می‌گردد. لذا نظریه اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با الویت اصل رهایی‌بخشی، در پی تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود که مبتنی بر سلطه و رویکرد حل‌المسائلی در قبال روابط و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می‌باشد.

از منظر روش‌شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، روش علمی واحد مدنظر دیدگاه اثبات‌گرایان را رد می‌کند و از تکثر رهیافت‌ها (تجربی، عقلی، نقلی و شهودی) برای شناخت دفاع کرده و در پی تحقق نظریه رهایی‌بخشی می‌باشد.

## ۳. رویکرد اسلام در روابط‌بین‌الملل؛ از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش

در راستای بررسی رویکرد اسلام در روابط بین‌الملل، از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش ابتدا باید نظریه حلال مشکل و نظریه رهایی‌بخش تبیین شود. نظریات حلال‌مشکل، جهان موجود را به عنوان چارچوب در نظر می‌گیرند و به این می‌پردازند که جریان امور در درون این چارچوب چگونه است و در گام بعد به اختلالات و کژکارکردی‌های آن می‌پردازند تا دریابند چگونه می‌توان آنها را رفع کرد. در حقیقت، نظریه حلال‌مشکل که نظریات اثبات‌گرای روابط بین‌الملل در قالب آن قرار می‌گیرند جهان را بر اساس روابط و نهادهای اجتماعی و قدرتی مسلط که لازمه آن نابرابری قدرت و ثروت می‌باشد مشاهده می‌کند و معتقد است باید همگام با نظام بین‌الملل موجود کار کرد و نه علیه آن. به همین دلیل است که این نوع نظریه‌ها را نظریه‌های

حلال‌مشکل می‌نامند، یعنی نظریه‌هایی که در چارچوب نظام موجود و برای حل مشکلات موجود در آن کار می‌کنند و نسبت به حفظ وضع موجود (که منجر به نابرابری قدرت، سلطه و محروم‌سازی می‌شود) بسیار تعصب‌آمیز برخورد می‌کند. هدف این نظریه‌ها آن است که نهادها و روابط موجود به شکل هموار و ملایمی کار کنند، اما در مورد آنها تردیدی صورت نگیرد. در حوزه‌های خاص، مشکلات خاصی مدنظر قرار می‌گیرند و باید حل شوند و سایر حوزه‌ها (یعنی حوزه‌ای که در اصل به شکل‌گرفتن وضعیت موجود در حوزه مورد بحث شکل داده‌اند) ثابت و مسلم فرض می‌شوند. لذا نظریه حلال‌مشکل، نظریه‌ای محافظه‌کارانه است و به پیشرفت و رهایی انسان ها منجر نمی‌گردد. در مقابل، گفتمان رهایی‌بخش در پی رهایی انسان از ساختارهای سرکوب کننده جهانی است که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چارچوب رهایی‌بخشی، بر خلاف نظریه‌های حل‌مشکل تبیینی، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب و سلطه ناشی از آن (استکبار) را یک تعهد اخلاقی می‌داند. برخلاف جریان اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل، که بیشتر دل‌نگران نظم و ثبات هستند، نظریه اسلامی با رویکردی رهایی‌بخش، از یک سو بر آن است که تاریخی بودن وضعیت موجود را نشان دهند و از سوی دیگر، پیامدهای ناعادلانه آن را مورد نقد و پرسش قرار دهند.

در قسمت چارچوب نظری، از بُعد هستی‌شناسی بازیگر اصلی از دید جریان اصلی موجود در نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت و از نظر دیدگاه اسلامی، امت واحده مطرح گردید که موجب ایجاد همزیستی و هماهنگی در درون بشر به عنوان یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، می‌گردد. با توجه به نقش جایگاه رویکرد اثبات‌گرایانه در جریان اصلی، واقعیت‌های مادی قابل مشاهده بنیادی‌ترین واقعیت را در آن تشکیل می‌دهند لذا نمی‌توان مانند نظریه اسلامی صحبت از یک جهان اندیشی اخلاقی به عنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی نماید و در نهایت به حفظ روابط نابرابر بین‌المللی منجر می‌شود. در خصوص موضوع ساختار-کارگزار در جریان اصلی، شاهد نوعی برداشت تقلیل‌گرایانه هستیم در صورتی که در نظریه اسلامی موضوع تقدم ساختار یا کارگزار بر دیگری مطرح نمی‌باشد بلکه شاهد نوعی تلفیق هستیم. از بُعد معرفت‌شناسی و از منظر رویکرد رهایی‌بخش اسلامی، دانش از لحاظ اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیکی نمی‌تواند خنثی و بی‌طرف باشد لذا دانش موجود به سوی منافع، ارزش‌ها، گروه‌ها، احزاب و ملت‌های خاص گرایش دارد.

لذا هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نقد گفتمان‌های مسلط نظری در روابط بین‌الملل است یعنی گفتمان‌هایی که ظاهراً در قالبی بی‌طرفانه ارائه شده‌اند اما از این منظر، عملاً تأمین کننده منافع و علائق خاصی‌اند، از روابط قدرت‌ها رها نیستند و به رشته‌ای هژمونیک شکل می‌دهند. همچنین، نظریه اسلامی در حوزه معرفت‌شناختی به تکثرگرایی معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می‌داند و به وحدت معرفت‌شناختی مدنظر اثبات‌گراها معتقد نمی‌باشد. از منظر روش‌شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل هم ماهیت تبیینی دارد؛ چون جهان اجتماعی را مجموعه‌ای از واقعیت‌های خارج از ذهن می‌داند که نظریه‌ها می‌توانند آنها را کشف کرده و توضیح دهند، و هم نظریه‌ای تکوینی است؛ چرا که درصدد چگونه برساخته شدن روابط بین‌الملل به شکل کنونی نیز هست و سعی دارد توضیح دهد که چگونه نظم و نظام بین‌الملل موجود شکل گرفته، قوام و مشروعیت یافته و طبیعی شده است ولی در نهایت یک نظریه حل‌مشکل است، زیرا در پی شناسایی علل مشکلات و نارسایی‌های نظام بین‌الملل موجود و نظم مستقر است. مهم‌ترین معضل و مشکل روابط و نظام بین‌الملل موجود، بی‌عدالتی به معنای نبود نظم عادلانه است. علت و عامل اصلی این معضل نیز انحراف و غفلت انسان‌ها از فطرت و سنت الهی و در پی آن، انکار و اعراض از حق به معنای حق‌تعالی و اسلام به عنوان دین فطری و حق و سنت اجتماعی راستین است (دهقانی فیروزآبادی،۱۳۸۹: ۱۳۲). این گونه است که کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت جهانی از نکات مورد توجه نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در فراهم کردن شرایط امکانات تحول بین‌المللی محسوب می‌گردد. لذا با توجه به جایگاه ویژه عدالت در اسلام، می‌توان اظهار داشت که عدالت همه جانبه، زیربنای صلح جهانی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌باشد و تمامی رفتارهای امت اسلامی در تعامل با امت‌های دیگر باید بر اساس معیار عدالت تنظیم شود.

لازم به ذکر است که در کنار نظریات جریان اصلی، نظریه‌های انتقادی (Critical theory) و سازه‌انگاری (Constructivism) با توجه به اهمیتی که به نقش ایده‌ها در شکل‌دهی به منافع قائل هستند به نظر می‌رسد که به لحاظ معرفت شناختی از ظرفیت بیشتری برای تحلیل جایگاه دین در روابط بین‌الملل معاصر برخوردار باشند. اما مشکل اساسی که این نظریه‌ها دارند این است که برای هیچ موضوعی ارزش پایدار و دائمی قائل نیستند و معتقدند که هویت و منافع به طور دائمی در حال تغییر و ساخته شدن هستند. لذا می‌توان گفت، هم‌سویی میان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و نظریه اسلامی نه عینیت، بلکه دارای یک نقطه اشتراک و افتراق جدی است. نقطه اشتراک در خصلت فرهنگی و

یا هنجاری است که در هر دو نظریه وجود دارد. اما به رغم این وجه اشتراک، یک نقطه افتراق جدی هم میان این دو هست که همان مبانی متافیزیکی یا بحث‌های ارزشی است. اما تفاوت اساسی این دو نظریه این است که به جای آموزه‌هایی چون حقوق‌بشر با آن رویکرد انتقادی که این نظریه دارد در اسلام بحث فراتر از حقوق‌بشر است و بحث تعالیم ادیان توحیدی باید مبنا قرار گیرد. این تعالیم می‌تواند آن اصول اخلاقی فراگیر دینی را تبیین کند و مبنایی جهت طرح مباحث دیگر قرار گیرد.

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل برای تبیین و حفظ وضع بین‌المللی موجود (حل‌المسائلی) یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده و مادی‌گرا هستند و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند ولی اسلام در چارچوب اصل رهایی‌بخشی در کنار توجه به مسائل مادی (همچون منفعت و قدرت) به مسائل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکاتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد. (خانی، ۱۳۸۹: ۷-۵) هدف اساسی نظریه اسلامی تسهیل تعمیم یا توسعه همبستگی اخلاق در امور بین‌المللی است، اما این را به اصل جهان اندیشی اخلاقی مبتنی می‌کند. این اصل خصلت هنجاری بین‌المللی دارد؛ یعنی در سطح بین‌المللی یک جهان اندیشی اخلاقی را ملاک قرار می‌دهد و لازمه آن نیز دو فرآیند است: **۱**- نهادهای بین‌المللی این اصول اخلاقی فراگیر را به رسمیت بشناسند **۲**- اخلاقی عمل نمودن نهادهای بین‌المللی. در جهان اندیشی اخلاقی از یک سو تنوع فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود اما معتقد است از سوی دیگر تنوع فرهنگ‌ها باید به وحدت فرهنگی برسند. در نظریه اسلامی می‌توان از دو خصلت هنجاری و انتقادی بهره گرفت. زیرا این نظریه هم بر این باور است که در فرآیند حل نزاع‌ها در نهادهای بین‌المللی باید به تصویر همبستگی اخلاقی برسیم و نحوه رسیدن به این اصول جهان شمول اخلاقی را مطرح کنیم. اگر این اصول مورد توجه و مبنای عمل قرار گیرد می‌توان به همزیستی اخلاقی در عرصه بین‌الملل رسید. بنابراین عدم وجود برتری و طرح برابری و یگانگی انسان‌ها از طریق گسترش همبستگی اخلاقی موجب ایجاد رهایی می‌شود. رویکرد رهایی‌بخش در اسلام موجب تحقق انسانیت انسان می‌شود که البته مشروط به حرکت و انتقال از وضع موجود (در چارچوب رویکردهای

حل‌المسائلی) به وضع مطلوب (در چارچوب رویکرد رهایی‌بخش) است؛ از این رو، حرکت رو به کمال و استعلایی انسان مستلزم شناخت وضع و نظم موجود، انتقاد از نابرابری‌های موجود در آن، شناسایی غایت و تعیین و ترسیم وضع مطلوب و اصلاحات لازم برای رسیدن به غایت مطلوب است (علم‌الهدی، ۱۳۸۸: ۳۵۱-۳۵۲). حرکت استعلایی و فراروی انسان از امکان‌های وجودی موجود و تحقق امکان‌های وجودی دیگر، خود مستلزم تغییر وضع و نظم موجود و اثبات و تحقق وضع و نظم مطلوب و موعود از طریق کاربست رهایی‌بخشی است.

رهایی از نظر اسلام؛ تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنس را در پی خواهد داشت. یعنی رهایی از ساختارهایی که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. دین مبین اسلام به عنوان یک جهان بینی رهایی‌بخش، هم‌زمان رهایی انسان از دو جهان‌بینی اسطوره‌گرا و جادویی و دنیوی‌گرایی را دنبال می‌کند. این دین سعادت‌بخش از آن رو رهایی‌بخش است که انسان را هم دارای هستی و وجود فیزیکی و هم موجودیت روحی و روحانی می‌داند. آزادی و رهایی انسان از موانع رشد و تکامل وی از وجه روح و روان تأثیر مستقیم بر وجود فیزیکی انسان و مجموع اعمال خودآگاهانه بر جا می‌گذارد و او را در مسیری هماهنگ با حالت فطری وی رهنمون می‌گردد. برآیند این وضعیت، صلح و صفا و هماهنگی در درون بشر و همراهی و صلح میان انسان و طبیعت است. همچنین به آزاد شدن انسان از آن دسته از خواسته‌های طبیعی و فیزیکی او که به اعمال بی‌عدالتی و ناروا به خود واقعی و روح وی و طبیعت پیرامون وی منجر می‌شوند، مدد می‌رساند. با این نگاه، مسلمانی فرایندی است که پیشروی و تکامل روح به ماهیت اصلی و فطری خود را برای انسان هدف قرار داده است. در ابعاد اجتماعی و تاریخی نیز اسلامیت به جامعه‌ای اشاره دارد که برای تحقق بخشیدن به کیفیت و صفت اخلاقی آن و کمال اجتماعی که توسط پیامبر اکرم(ص) و به راهنمایی وحیانی و الهی صورت گرفت، تلاش و کوشش نماید (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). لذا از منظر رویکرد رهایی‌بخش اسلامی، نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل فهرستی از شرایط و امور سیاسی را برای تکوین برتری جوامع غربی ارائه می‌دهند که در آن، گفتمان مدرن زیر سؤال نمی‌رود. امّا رویکرد اسلامی در روابط بین‌الملل، خواهان انتقاد و زیر سؤال رفتن این گونه از نظریات و مبانی فکری آنها می‌باشد. بنابراین، نظریه‌ها و گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل عکس این دیدگاه‌های رایج، طرح عالم جدیدی را پی می‌افکند. در این طرح، عالم دینی و اصل رهایی از هر گونه سلطه مورد توجه قرار می‌گیرد که رشد هرچه

بیشتر آن، جا و فضا را برای نظریات غربی تنگ‌تر می‌نماید؛ دلیلش هم واضح به نظر می‌رسد، چرا که بنیاد عالم غرب و نظریات غربی بر سکولاریزم و دائمی تلقی نمودن نابرابری قدرت، ثروت و... استوار است، و نظریه‌های اسلامی روابط بین‌الملل، در تعارض با این گفتمان قرار می‌گیرد (Esposito,2000: 50). به دیگر سخن، نظریه اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با الویت اصل رهایی‌بخشی، در پی تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود که مبتنی بر سلطه و رویکرد حل‌المسائلی در قبال روابط و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می‌باشد که از این طریق مبانی و مشروعیت آنها را زیر سؤال می‌برد و استقرار نظم و نظام عادلانه اسلامی را که در آن همه ملت‌های آزاده، انسان‌های عدالت‌خواه و آزاداندیش در چارچوب برابری، عدالت، امنیت، آزادی، خودمختاری، مصالح متقابل بشری، مسؤلیت انسانی و تحقق رهایی و استقرار نظمی عاری از سلطه را هدف خود می‌داند.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به اصول و مبانی مورد توجه اسلام در حوزه روابط بین‌الملل نظیر توحید، پرهیز از روحیه ستیزه‌جویانه و استکباری، سلم و صلح، عدل و انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، نگاه واحد اسلام به تمامی افراد بشر، اهتمام به اصول همزیستی و تفاهم، موازین اخلاقی، ارتباطی، تحقق رهایی و مشروعیت و مقبولیت آن بر اساس وظایف و تکالیف انسانی و اجتماعی و تحقق نظمی عاری از سلطه، سرکوب، بی‌عدالتی با عنایت به مسؤلیت انسانی در مقابل مصالح بشری، شاهد استقبال روزافزون از عقاید و نظریات اسلام در این حوزه می‌باشیم. اهمیت این موضوعات در حالی است که اسلام در زمان کنونی، بخصوص در دو- سه دهه‌ی اخیر، بیشتر وارد تعاملات نظام بین‌المللی شده است. این سیر چه در سطح کلان سیستمی و چه خرده سیستمی، قابل مشاهده و پی‌گیری است. در سطح کلان، اسلام به عنوان معیاری برای اثبات هویت فراموش شده جوامع مسلمان و نظامی که در وضعیت خلاء، قدرت جهانی خود را مطرح کرده است، در نظر گرفته می‌شود و نظریاتی در راستای رهایی‌بخشی و سعادت نوع بشر و انتقاد از ناعدالتی موجود در سطح روابط بین‌الملل مطرح می‌نماید. در سطح خُرد نیز، رهبران سیاسی و گروه‌ها و احزاب اسلامی بیش از پیش به راه اصلاح نظام از پایین حرکت کرده‌اند. در حقیقت، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با انتقاد از وضع موجود در ساختار داخلی و نظام روابط بین‌الملل و نیز با تأکید بر سنت‌های موجود و با عقلانیتی جدید (مقرون ساختن عقل و دین و اخلاق)

می‌تواند برای تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها و نیز رهایی بخشیدن ملت‌ها از قید و بندهای ساختار مسلط جهانی گزینه مناسب باشد؛ چرا که هدف نظریه اسلامی، آزادسازی بشر از ساختارهای اجتماعی دنیایی است که تا کنون اقلیت نسبتاً کوچک از جمعیت دنیا را بر اکثریت حاکم ساخته است. همین جاست که تفاوت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با سایر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل مشخص می‌شود؛ نظریه اسلامی حقیقت نظریه‌های غالب را بیان می‌کند؛ نظم موجود را زیر سؤال می‌برد و نظم جدیدی را نوید می‌دهد که در آن قانون اصلی، قانون مدرنیته نیست؛ هرچند ابزار و اشیاء مدرن در آن حفظ می‌شوند؛ نسبت جدیدی میان انسان و هستی برقرار می‌کند و اخلاق جایگاه رفیعی می‌یابد؛ صفت دینی به روابط بین‌الملل و جهان سیاست می‌دهد و موجب رهایی انسان از ساختارهایی می‌شود که از طریق سلطه، فقط منافع تعداد معدود و محدودی از کشورهای قدرتمند را تأمین می‌نمودند.

## کتابنامه


- قرآن کریم
- ابراهیمی، شهروز، ستوده، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، "رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی"، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۹)، «صلح و امنیت بین‌الملل؛ رویکرد اسلامی»، *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل* (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پور احمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- خانی، محمدحسن (بهار و تابستان۱۳۸۹)، "نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل"، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۱۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (بهار ۱۳۸۹)، "چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم،شماره دوم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (تابستان ۱۳۸۷)، "سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۲.
- رمضانی، روح‌اله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران:نشر نی.
- سجادی، عبدالقیوم (پاییز ۱۳۸۱)، "دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام"، *مجله علوم سیاسی*، سال پنجم ،شماره ۱۹.

- *سیمبر و قربانی شیخ نشین، ارسلان (۱۳۸۹)*، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل رهیافت‌ها و رویکردها، *انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.*
- صادقی، احمد (۱۳۸۹)، "غرب و مبانی مادی‌گرایی در روابط بین‌الملل: روندها و پیامدها"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۱.
- علم‌الهدی، جمیله(۱۳۸۸)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- فراتی، عبدالوهاب(۱۳۸۹)، «چارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- مشیرزاده، حمیرا؛ تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸٤).

- Center for the Study of Political Islam, (2009) What is the true nature of Islam? Available at: http://www.cspipublishing.com/
- Esposito, John,(2000), "Political Islam and the West" ,JFQ FORUM, available at: http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/jfq/1124.pdf
- Smith, Steve, (2002), the united states and the Discipline of International Relation: “Hegemonic Country, Hegemonic Discipline”, International Studies Review. Vol.4, No.2, pp.67-85
- Stuch, Peter,(2001), justice and International Relations: Constructing an international Community, London:Routledge.
- Turner, John (3 August 2009)," Islam as a Theory of International Relation", available at: http://kamilia-milestones.blogspot.com